

# تفکرات فلسفی اعلیحضرت و اعتبار آن

## «رهبری - سقوط پول ووو...»

### (۹)

امیرفیض - حقوقدان

یکی از پایه های مصاحبه آقای فرهودی با اعلیحضرت استناد به سقوط ارزش پول کشور است که در سالهای قبل از شورش ۵۷ برابر هر دلار ۶۹ ریال و امروز دلار به مرز ۵۰۰۰ تومان رسیده است.

ایراد ویا استناد آقای فرهودی و همه کسانی که قائل به مشروعیت شورش ۵۷ و پایان یافتن رژیم سلطنتی ایران میباشند، به وضع اقتصادی کشور برای محکوم کردن جمهوری اسلامی بکلی غلط و نادرست است زیرا.

**\*\* دستاورد وخواست شورش ۵۷ برقراری اسلام بود نه رفاه و ترقی کشور ویا با لاپردن اعتبارات مالی و پول مملکت** شعار شورشیان، مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل؛ و محکوم کردن دوران پادشاهان پهلوی بود یعنی محکوم کردن همان دورانی که دلار ۶۹ ریال بود، و در این موارد، خلاف خواست انقلابی هم عمل نشده است. در همان روزهای نخست حکومت اسلامی تز اقتصادی <اقتصاد مال خراست>؛ (تز اقتصاد مال خراست، از علی امام اول شیعیان است که خمینی تقلید کرده بود)، شعار عملی جمهوری اسلامی و پا در جای پای محمد گذاشتن بود؛ آیا اسلام محمدی توجهی به پول خارجی داشت؟

شعارها و نیز فلسفه اسلامی قرآن و سنت محمد نشان میداد که شورش و پیامد آن به چیزی که توجه ندارد همان اقتصاد و در نهایت جلوگیری از سقوط پول ملی است، یعنی همه کسانی که به جمهوری اسلامی رای دادند و یا اعتقاد دارند که شورش ۵۷ و همه پرسسی سال ۵۸ به مشروعیت رژیم مشروطه سلطنتی ایران پایان داد نمیتوانند به سقوط ارزش پول ملی ویا وجود تنگناهای اقتصادی و رفاهی ویا بیکاری ویا فراگیری اعتیاد، استناد و آنها را دلیل عدم مشروعیت جمهوری اسلامی و یا از دلایل کافی برای مخالفت مردم با جمهوری اسلامی بدانند؛ زیرا آنها به جمهوری اسلامی که در معنا یعنی تفوق شئونات اسلامی بر رفاه و امور دنیوی مردم است رای داده اند.

### مسئله فقر

اگر در کشورهای جهان فقر، منفور عامه است و همه در برطرف کردن آن متحد القول هستند در فلسفه اسلامی <الفقر و فخری> (محمد) کلی مزایا و موقعیت های استثنائی برای فقرا و مردم محتاج قائل شده است که هنوز مردم ایران خیلی باید بکشند تا به آن موقعیت مورد نظر اسلام برسند.

فقر در اسلام یک موهبت عظمی است؛ آنهم موهبتی که بشدت مورد کرامت خداوند شناخته شده است و همراه با آیات و احادیث بسیاری نیروئی است در مقابل خواست رفاه و ثروتمندی.

**> بزرگترین کار انقلابی در زمینه اقتصاد؛ توزیع و تقسیم عادلانه فقر ریشه دار و گسترده در میان جامعه است، تلاش برای تقسیم رفاه بین مردم نه چنین امری ممکن است و نه اگر هم ممکن باشد نه مفید است و نه مطلوب.<**

(محمدخاتمی معروف به آیت الله از اعضای حقوقدانان شورای نگهبان-کیهان هوایی شماره ۱۱ شهریور ماه سال ۱۳۶۰ <

موسوی اردبیلی گفت **> مردم ایران زمان شاه همه چیز داشتند از رفاه و آسایش. ما آسایش آنها را به خاطر قرآن بهم زدیم.<**

(نماز جمعه مهرماه سال ۷۰ مشروح درسنگر ۲۵۶)

یعنی دلار ۶۹ ریال و خیلی چیزهای دیگر از جمله احترام ایرانی و کارفران و در ایران پادشاهی بود ولی برای استقرار اسلام آنها از مردم گرفتیم **یعنی یا رفاه و کار و دلار ۶۹ ریال و یا اسلام و قرآن.**

میرحسین موسوی در زمان نخست وزیری خودش گفت:

**> اگر تصور کنیم که میتوانیم خودمان را در مقابل غربی ها خوب نشان دهیم که مورد پسند آنها قرار گیریم و در عین حال اسلام ناب محمدی را داشته باشیم حتما اشتباه کرده ایم.<** (سال ۶۹)

یعنی اگر بخواهیم دوران زمان شاه را داشته باشیم و اسلام خمینی و حکومت اسلامی را هم داشته باشیم نمیشود هر دو را داشت، یا این و یا آن.

### قاعده حقوقی

اگر به زعم آقای بیژن فرهودی مردم علیه رژیم مشروطه سلطنتی ایران انقلاب کردند، دیگر نمیتوانند دستاوردهای آن دوران را برخ جمهوری اسلامی بکشند، این طرز تفکر گواه تعارض است که از انسان های عاقل قابل شنیدن نیست.

زیرا کسی که به وضع قانونی رای موافق داده است نمیتواند با دستاوردهای آن قانون مصوبه مخالفت کند؛ کسی که به جمهوری اسلامی رای داده و آنرا «انقلاب اسلامی» میخواند، و یا قائل به مشروعیت آن است نمیتواند از بالارفتن پول خارجی در مقابل پول ایرانی شکوه کند، از وجود فحشاء، فقر، بیکاری، اعتیاد، ارتشاء و هزار درد بی درمانی که در نتیجه حاکمیت جمهوری اسلامی بر مردم غلبه کرده است بنالد.

آقای فرهودی خوبست با قواعد حقوقی مبارزه آشنا بشوند و سپس خیال کنند که با حرفهای بی درو پیکر شوق القمر میکنند.<sup>۱</sup>

ایشان در همین مصاحبه مدعی است که اظهاراتش درباره «شاهزاده» دلیل موضع سیاسی او و یا بیان نیست، قضیه مصداق کبک زیربرف است؛ ایشان وقتی شورش ۵۷ را انقلابی میدانند که به مشروعیت نماد ۲۵۰۰ ساله پادشاهی خاتمه داد بطور قاطع و بدون تردید موضع سیاسی خودش را اعلام کرده است.

<sup>۱</sup> - کسی که جو را میکارد گندم را برداشت نخواهد کرد. ح-ک

امید وارم آقای بیژن فرهودی با این عقیده همراه باشد؛ کسی که بعد از ۳۹ سال هنوز جراتت ندارد موضع سیاسی و عقیدتی خودش را اعلام کند بسیار بجاست که در کار سیاسی دخالت نکند که عامه مردم آنرا در عبارت <غلط میکند که در کار سیاسی دخالت میکند> تحلیل مینمایند.

## رهبری مبارز

برجسته ترین سوال مطرح شده در آن مصاحبه از اعلیحضرت در محور رهبری مبارزه است. آقای فرهودی این سوال را مطرح کرده که چرا شاهزاده رهبری نمیکنند؟ حتی رهبری رضا شاه کبیر را نمونه آوردند.

اعلیحضرت پاسخهایی فرموده اند که میتوان منشاء آنرا "مصلحت کلام و یاروال کلام" نامید، نه پاسخ دفاعیه؛ زیرا هر سوالی که با چرا شروع و یا ختم شود نوعی استیضاح تلقی و پاسخ آن معمولاً پاسخ دفاعی است. پاسخ دفاعی یعنی توسل به هر موضوعی که میتواند پاسخ چرا را فراهم کند حتی طرح دعوی تقابل یعنی مدعی رامدعی علیه قرارداد (حق دفاع آزاد و نامحدود از حقوق مدعی علیه است).

## پاسخ چرای فرهودی

این تحریر مایل است به اتفاق خوانندگان محترم، پاسخ چرای آقای فرهودی را بدست آورد.

❀ سوال آقای فرهودی تنها از ناحیه کسی قابل طرح است که موضع سیاسی طرح کننده سوال مشخص باشد و کسی مانند آقای فرهودی که موضع سیاسی مشخصی ندارد و یا دارد ولی واهمه دارد از بیان آن، و از طرفی از منطوق اظهاراتشان معلوم میشود که قائل به مشروعیت شورش ۵۷ و جمهوری اسلامی است (زیرا آنرا سبب پایان رژیم سلطنتی ایران عنوان کرده است) سوال مزبور آنهم با استفاده از چرا درست نیست؛ یعنی سوال کننده را منتزع از صلاحیت مینماید فکرمیکنم مثالی آورده شود بهتر است.

## مثال برای گونائی مورد

کسی بدادگاه رجوع میکند و میگوید چرا؟ خواننده دعوا طلب مرا نمیدهد؛ خواننده دعوا خیلی چیزها میتواند در دفاع بگوید؛ ولی یکی هم این است که اول برادریت را ثابت کن بعد ادعای ارث و میراث کن و به مدعی بگوید اول ثابت کن که از من طلبی داری و سندت را ارائه بده؟ در تطبیق مورد آقای فرهودی باید ثابت کند که چرا برای رهبری مبارزه به شخص رضا پهلوی امید بسته است و به اصطلاح از میان رهبران متعدد (به اعلام خود آقای فرهودی) به رضا پهلوی رجوع کرده است و سند این رجوع چیست؟

## چرا توقع رهبری از رضا پهلوی

چرا آقای فرهودی با اصرار توأم با استیضاح از شخص رضا پهلوی خواستار رهبری است رضا پهلوی با یک ایرانی خارج نشین و یا همین آقای فرهودی چه تفاوت امتیازی دارد که سبب رهبری ایشان بشود؟

اگر آقای فرهودی به تداوم مشروعیت قانون اساسی مشروطه قائل و معتقد نباشد که نیست؛ هیچ سندی برای توجه امر رهبری برای رضا پهلوی وجود ندارد، و اگر گفته شود که چرا خود آقای فرهودی که هم روابط مساعدی با آمریکا و اسرائیل دارد و هم بهائیان پشتیبان ایشان هستند و هم تلویزیون بیان را مدیریت میکند، رهبری ننماید، چه پاسخی دارند جز اینکه بگویند که صلاحیت ندارند، همین نداشتن صلاحیت شامل همه ایرانیان است مگر «رضاپهلوی» مشروط برآنکه قائل به حقانیت تداوم قانون اساسی باشیم و شورش ۵۷ را منتزع از مشروعیت بدانیم.

### سند رهبری

در حقوق داخلی کشورها قانون اساسی و نیز قوانین موضوعه سند رسمی روابط حقوقی بین مردم و مردم باحکومت است، براین منوال قانون اساسی جمهوری اسلامی کلیه روابط حقوق سیاسی مردم ایران را معین کرده است و دراین تعیین مواضع، بروشنی دیده میشود که سیدعلی خامنه ای و شیخ حسن رهبران کشور هستند و سیستم انتخاب رئیس کشور هم انتخابی است.

ایرانیانی که شورش ضدملی سال ۵۷ را انقلاب اسلامی و باعث پایان مشروعیت رژیم مشروطه ایران میدانند (مانند آقای فرهودی) سند حقوقی روابط سیاسی آنها همان قانون اساسی جمهوری اسلامی است؛ که هم رهبر اداری آن و هم رهبر معنوی آن معلوم است؛ بنابراین امثال آقای فرهودی نمیتوانند باب انتخاب رهبری ملت ایران را بکشایند.

حق قانونی و حراست شده آنان در این محدوده محصور است که در انتخابات شرکت کنند، رهبر مورد نظر خودشان را انتخاب کنند و یا از طریق اصلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی به اهداف سیاسی خودشان برسند؛ دقیقاً چیزی که در قطعنامه مرحوم «شورای تجزیه طلبان» پیاده شده است، یعنی مشی انتخابات آزاد.

بنابراین کوشش برای انتخاب و یا به صیغه انتصاب رهبری در خارج از کشور از جانب کسانی که مشروعیت رژیم مشروطه ایران را پایان یافته میدانند؛ از آن کارهای جلف و نمایشی است که در صورت موفقیت هم هیچگونه آثاری متوجه آن نخواهد بود.

### رهبری رضاپهلوی

**عنوان شاهزادگی برای رضاپهلوی به هیچوجه منشاء رهبری مبارزه برای نجات کشور نیست**  
**رهبری نیاز به نص دارد نه اینکه هر کس فرزند شاه بود متعهد قبول امر رهبری است؟**

در سالهایی که شادروان و الاحضرت علیرضا حیات داشتند هیچگاه از جانب هیچ ایرانی انتظار رهبری مبارزه از ایشان نشد.

در فرهنگ ایرانی بین پدر و فرزند خط عدم ادغام و انتصاب است شعر؛ گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر ترا چه حاصل، گویای باور مردم است. در خارج از کشور و الاحضرت غلامرضا و الاحضرت محمود رضا و الاحضرت عبدالرضا هم بوده اند و همه فرزند شاه بوده اند چرا هیچگاه به آنها برای رهبری رجوعی نشد؟

پاسخ این است که سنت ۲۵۰۰ ساله سلطنت و تداوم آن چیزی نیست که برای مردم منقرض شود برای اثر و رسوب روانی آن همین اشاره کافی است که شخص آقای فرهودی با آنکه شورش ۵۷ را سبب انقراض و پایان رژیم پادشاهی ایران میدانند معهذاً نمیتواند خود را از رسوبات آن باور اقرانی جدا سازد.

همین شعار «ولیعهد کجای، چرا نمی آئی» ناشی از رسوب باورهای کهن ایرانیان به حقانیت سلطنت است و الا این شعار دهندگان چیزی از ایام سلطنت مشروطه ایران نمیدانند.

### محدوده عمل رهبری

«رضا پهلوی» نمیتواند در معادله رهبری مبارزه مشارکت داشته باشد؛ زیرا ایشان بموجب قانون اساسی مشروطیت و سنت سلطنت در ایران پادشاه ایران است، نه در قالب «رضا پهلوی، نه در قالب شاهزاده»؛ یعنی قائمه قدرت معنوی برای انتخاب رئیس دولت و رهبر آن اجرائی است این مقام و موقعیت حقوقی و سنتی ۲۵۰۰ ساله شاه کجا رهبری چند نفرویا چند گروه قلابی کجا؟

احتیاط اعلیحضرت از اینکه خودشان را در مدار جدی رهبری قرار نمیدهند؛ کاملاً درست و قابل ستایش است زیرا قانون اساسی مشروطیت و تداوم اجرائی آن اجازه نمیدهد که شاه در مقام کارهای اجرائی مبارزه نقش رهبری را بر عهده بگیرند، اینکه شخص اعلیحضرت هم در گذشته بارها فرموده اند <من از اول سعی داشتم که در کارهای سیاسی اجرائی مداخله ای نداشته باشم> بر اساس همین برداشت این تحریر است.

اصرار گروهی از ایرانیان خارج و حتی داخل کشور به رهبری شاه مطلقاً در محدوده رهبری معنوی است که هم در متمم قانون اساسی تصریح شده و هم سوگند سلطنت اعلیحضرت در نهم آبان بر آن تاکید دارد.

حال که محظوراتی از جمله سیاست آمریکا که مخالف رهبری معنوی اعلیحضرت و اساساً تداوم سلطنت ایران هست، این دلیل نمیشود که اعلیحضرت خود را در مسیری قرار دهند که بطور غیر مستقیم به محظورات و تحریم سیاسی وزارت خارجه آمریکا کمک کرده باشند.

اگر در گذشته چند بار هم اعلیحضرت فرموده اند که آماده ام تا رهبری را قبول کنم، بطور حتم مقصودشان از رهبری معنوی ایرانیان و در چارچوب قانون اساسی و سوگند سلطنت میباشد که از منشعات و تبعات تداوم سلطنت است؛ و وقتی که حفظ و اجرای تداوم سلطنت در خارج از کشور با مخالفت آمریکا مواجه است بالطبع قرار و خواست اعلیحضرت هم متوقف بر رفع محظورات و تحریم هاست (لایکلف الله نفاساً الا وسعها).

### نظر به

در یکی از تحریرات پیشنهاد شده بود که اعلیحضرت علیرغم تحریم سیاسی آمریکا مشخصاً با تاکید مجدد سوگند سلطنت به اقداماتی که در شرائط کنونی میتوان در شاهراه سوگند سلطنت انجام داد مقدم به انجام بشوند و در واقع آمریکا را در مقابل کار انجام شده قرار دهند.

نظریه مزبور با این اشکال مواجه است که اعلیحضرت در این مسیر فوق العاده خطرناک (به قسمت آخر طرح هنری پرشت و تهدید آن توجه شود) تنهای تنها خواهند بود و ایرانیان خارج از کشور که

بدست ننه نگاه میکنند و غربیله میکنند؛ بدست آمریکا نگاه میکنند و چون دست آمریکا را درجهت تصمیم اعلیحضرت نمی بینند، شاه را تنهای تنها خواهند گذارد، خیلی بیشتر از روز نهم آبان که اعلیحضرت به آن تکلیف قانونی و سنتی خود اقدام فرمودند و خیلی بیشتر از آنکه در این سی و چند سال ایشان را نه تنها، تنها گذاشتند که برای حفظ موقعیت و سلامت سیاسی ایشان هم کوششی نکردند لذا از این ضربه اعتباری که به اساس سلطنت وارد میشود نمیتوان به احتمال و ببینیم چه خواهد شد

استقبال کرد

برزنده باد گفتن این خلق خوش گریز      دل برمنه که یک تنه درسنگرت کنند